

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۶

گونه‌شناسی ترفندهای بابیان و بهائیان در روایات پیش‌گویی ظهور

محمدعلی فلاح‌علی‌آباد^۱

چکیده

جنبش بابیت که در ربع اول قرن سیزدهم هجری در ایران به پا خاست، بر مبنای ادعای ظهور حضرت ولی عصر^ع شکل گرفت. به ادعای بابیت و بهائیت، علی محمد باب همان موعودی است که اسلام بیش از هزار سال پیش، نوید قیام و ظهور وی را به مشتاقان ظهور داده است و در مجموعه روایات و معارف اسلامی و شیعی، بشاراتی وجود دارد که ظهور وی را پیش‌گویی کرده است. بهائیت، روایاتی را که در تأیید و اثبات ادعای ظهور باب بدان تمسک می‌شود، در مجموعه‌هایی گرد آورده است. کتاب «فرائد»، نوشته ابوالفضل گلپایگانی یکی از مهمترین آن مجموعه‌ها به شمار می‌آید. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی، نحوه تمسک بهائیت به روایات ادعایی پیش‌گویی ظهور باب را بررسی کرده است. حاصل بررسی‌های تفصیلی، شناخت شاخصه‌های ترفند بهائیت در سوء استفاده از روایات پیش‌گویی ظهور است. از جمله شاخصه‌ها می‌توان به تطبیق‌های ناروا، جعل، تحریف، عوام‌فریبی، تناقض‌گویی و عدم رعایت قواعد علمی در بحث اشاره نمود.

واژگان کلیدی

روایات پیش‌گویی، ظهور، شاخصه‌شناسی، ترفندشناسی، بابیت، بهائیت.

مقدمه

آموزه مهدویت یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین اصول دین اسلام و مایه پویایی و امیدبخشی در نگاه به آینده است. ظهور مصلح جهانی و تشکیل آرمان‌شهر آخرالزمانی، برپایی عدالت، تشکیل جامعه توحیدی، یک‌رنگی و یک‌دلی انسان‌ها، سرنوشت خوشی است که خداوند برای این دنیا ترسیم کرده است. جایگاه سترگ موعود در نظام فکری اسلام، جلوه‌ای از قاموس روایی اسلام و ناشی از اهمیتی است که اولیای الهی برای آموزه مهدویت قائل شده‌اند. از این رو ظهور موعود همیشه مورد توجه توده‌های عظیمی از مردم بوده است؛ مردمی که از سنگینی بار ظالمان و سیاهی ظلمت گمراهان به ستوه آمده‌اند و هر ندایی از جانب موعود خویش را با جان و دل پذیرا هستند.

این حقیقت به همان میزان که مورد توجه توده مردم است، مورد اقبال و علاقه منحرفان و مدعیان دروغین نیز واقع شده است. مدعیان با سوءاستفاده از روایات آخرالزمانی و تطبیق مؤلفه‌های مهدویت بر مدعای خویش، در جهت جذب توده‌های مردم و اقناع فکری پیروان خود تلاش کرده‌اند.

در دیدگاه بهائیت که پیروان آیین بهاء (حسین علی نوری) هستند، سید علی محمد شیرازی (معروف به باب) فرزند محمدرضا بزاز شیرازی، منجی و موعودی است که در روایات اسلامی از آن سخن گفته شده است (اشراق خاوری، ۱۳۲۸: ۵۳ و ۱۳۹ بدیع: ۱۵۷). ابوالفضل گلپایگانی، مشهورترین مبلغ بهائیت، در این راستا قلم زده و در کتاب «فرائد» که کتابی استدلالی در مدعای بابیت و بهائیت است، در تثبیت ادعای موعود بودن باب، بشاراتی را بر ظهور باب مطرح کرده است. وی مجموعه‌ای از روایات اسلامی به ضمیمه برخی از آیات قرآن را حاکی از بشارت ظهور باب و منطبق بر ادعای او دانسته است.

نگارنده، تبیین صحیح این دسته از آیات و روایات و نقد روش مند مدعای بهائیت را در چند مقاله به طبع رسانده است و در این نوشتار درصدد تبیین گزارشی از شاخصه‌هایی است که این فرقه در سوءاستفاده از نصوص دینی به کار بسته و به عنوان ترفندی در اثبات مدعای خویش بهره برده است.

روایات پیش‌گویی ظهور در منابع بهائیت

کتاب فرائد، نوشته ابوالفضل گلپایگانی در قالب دو مقاله تدوین شده است. مقاله نخست با عنوان «در بیان مقصود و مدعای اهل بهاء و ادله مثبت این ادعا»، چهار فصل دارد. وی در

فصل دوم این مقاله با عنوان «کیفیت احتجاج به احادیث و بشارات»، مدعی شده است که از روایات متفق علیه شیعه و سنی بهره برده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۰-۵۱). در این مجال، به پنج روایت اشاره خواهیم کرد:

یک. روایت ابو لیبید

نویسنده، بشارات ظهور باب را با روایتی از ابو لیبید آغاز می‌کند که به گمانش صریح‌ترین روایت بر این مسئله است؛ چراکه با جمع اعداد ابجدی حروف مقطعه ابتدای سوره‌های قرآن، عددی نزدیک به سال ۱۲۶۰ به دست آورده است؛ همان سالی که باب، ادعای خود را مطرح کرده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۱)^۱. این روایت از مهم‌ترین ادله بهائیت در ادعای سید علی محمد باب است و به ادعای گلپایگانی، بهائیت با وجود آن روایت، خود را بی‌نیاز از سایر ادله می‌داند. باب نیز در «دلائل السبعه» به آن روایت اشاره کرده (شیرازی، بی‌تا: ۴۹) و گلپایگانی در کتاب دیگرش با عنوان «فصل الخطاب»، آن را از ادله شمرده است (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۲۷).

دو. روایت نبوی «فرصت یک‌روزه»

وی در ادامه احتجاج به بشارات ظهور باب، با تلفیق روایت نبوی «ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم» که دلالت بر مهلت یک‌روزه امت اسلامی دارد (با توجه به آیات ۳۴ سوره اعراف و ۴۹ سوره یونس^۲) و تبیین روز به هزار سال (با توجه به آیات ۴۷ سوره حج و

۱. در روایت ابولیبید، حروف مقطعه «الم» در سوره بقره، اشاره به قیام حضرت رسول ﷺ دارد و «الم» در سوره آل عمران، اشاره به قیام امام حسین علیه السلام و «المص» در سوره اعراف، به قیام قائم بنی عباس اشاره دارد و قائم اهل بیت علیهم السلام در انقضای «الم» در سوره رعد ظهور خواهد کرد. حال اگر شماره حروف ابجد سوره‌های قرآن از ابتدا تا سوره رعد که «الم» است، شمرده شود («الم» بقره ۷۱، «الم» آل عمران ۷۱، «المص» اعراف ۱۶۱، «الر» یونس ۲۳۱، «الر» هود ۲۳۱، «الر» یوسف ۲۳۱ و «الم» رعد ۲۷۱) عدد ۱۲۶۷ به دست می‌آید. با کم شدن هفت سال دعوت آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هجرت، دقیقاً عدد مطابق با سال ظهور باب می‌شود. وی در فرائد چنین نگاشته است: «بر وفق حدیث شریف چون هفتاد و یک سال از قیام حضرت خاتم الانبیاء بگذشت، سید الشهداء علیه التحیه و البهاء قیام فرمود و به رتبه شهادت فائز گشت و چون صد و چهل و دو سال از قیام سید رسل منقضی شد، قائم آل عباس عبدالله سفاح به امر خلافت هاشمیه قیام نمود و به قیامش خلافت امویہ زائل و منقرض گشت و چون بر وفق فرمان حضرت ابی جعفر حروف مقطعه اوائل سور را از "الم ذلک الكتاب" تا "الم" بشمار یک هزار و دویست و شصت و هفت می‌شود و این مطابق است با یوم طلوع نیر اعظم از فارس؛ و این نکته پوشیده نماند که حضرت ابو جعفر علیه السلام تواریخ مذکوره در حدیث را از یوم قیام حضرت رسول بر اعلان دعوت اخذ فرموده و چنانکه در جمیع کتب سیر مذکور است، آن حضرت هفت سال قبل از هجرت بالعنینه به دعوت قریش قیام فرمود و قبل از قیام آن حضرت بر اعلان دعوت، امر بعثت خود را مخفی و مکتوم می‌فرمود؛ و چون این عدد بر سنین هجریه افزوده شود، بالتمام با سنه ۱۲۶۰ که سنه ظهور نقطه اولی عزاسمه الاعلی است، مطابق گردد» (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۱-۵۲).

۲. «... آیه مبارکه... ﴿كُلُّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (یونس: ۴۹) نازل گشت و چون این

۵ سوره سجده^۱، نتیجه می‌گیرد که دین اسلام موعدی هزارساله داشته و با رسیدن اجلش، به پایان رسیده است و از آن جهت که دین در زمان ائمه اهل بیت علیهم‌السلام تا شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام نازل گشته است، آغاز هزار سال، از زمان شهادت این امام محاسبه خواهد شد و اگر هزار سال به تاریخ شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام در سال ۲۶۰ ق اضافه شود، بر سال ظهور سید علی محمد باب در ۱۲۶۰ ق منطبق خواهد بود. از این رو روایت نبوی به همراه آیات شریفه مذکور، بر اخبار غیبی قرآن از زمان پایان دین اسلام دلالت دارد (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳-۵۴ و ۱۹۹۵: ۲۳۰).

سه. روایت مفضل بن عمر

روایتی که بسیار مورد توجه بهائیت قرار گرفته است، روایت مفضل بن عمر است. بهائیت مدعی است که تعبیر ادعایی «یظهر فی سنة ستین امره ویعلو ذکره»، بشارت‌دهنده تحقق امر ظهور در سال شصت است و بر سال ادعا و ظهور باب در ۱۲۶۰ ق منطبق است. حدیث مفضل بن عمر علاوه بر کتاب فرائد (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳)، در بسیاری از کتب بابیت و بهائیت مورد تمسک واقع شده است؛^۲ از جمله علی محمد باب در کتاب «دلایل السبعة» (شیرازی، بی تا: ۴۹) و حسین علی نوری (بهاء الله) در کتاب «ایقان». به گونه‌ای که نوری دلالت روایت مفضل بر مدعای وی را بسیار واضح دانسته و علت عدم پذیرش روایت را، پیروی از هوای نفس دانسته است (نوری، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

آیه به صراحت دلالت می‌نماید که برای بقای هر امتی در عالم، اجلی محدود و مدتی معین مقدر است که ساعتی زیاد و کم نشود و مؤخر نگردد، لهذا از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استفسار نمودند که اجل امت اسلام چیست و بقای عزت این دین در عالم تا کی؟ فرمود: ان صلحت امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم و ان یوماً عند ربک کألف سنة مما تعدون. مصدر و مأخذ این احادیث که مبین میعاد ظهور موعود است، دو آیه است در قرآن مجید... جمیع حقائق دینی در قرآن نازل گشته... آنچه از احادیث به شمار رسد، به قرآن شریف عرضه دارید... (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳-۵۴).

۱. بهائیت در راستای تمسک به آیات قرآنی مبشره بر ظهور بابیت و بهائیت، به آیه شریفه ۴ و ۵ سوره سجده تمسک می‌کنند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ». آنان خلق آسمان و زمین در شش روز را اشاره به ادوار هزار ساله ادیان دانسته و آیه شریفه را اینگونه بیان می‌کنند: «خداوند جلت عظمت آسمان ادیان و اراضی معارف را در شش یوم که عبارت از شش هزار سال است خلق فرمود و رفعت داد و بر عرش اعظم که عبارت از هیکل مکرم است مستوی شد» (گلیپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰) و در آیه پنجم، پایان دین اسلام را پس از دوره هزارساله آن دانسته‌اند: «يَذِكُرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»؛ «تدبیر می‌فرماید خداوند امر را از آسمان به زمین پس به سوی او عروج خواهد نمود در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه می‌شمارید، یعنی حق جل جلاله امر مبارک دین مبین را اولاً از آسمان به زمین نازل خواهد فرمود و پس از اکمال و نزول، در مدت یک هزار سال انوار دیانت زایل خواهد شد و اندک اندک در مدت مزبوره ثانیاً به آسمان صعود خواهد نمود» (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲).

۲. شوقی افندی، ۱۹۸۶: ج ۲، ۲۵۷؛ فیضی، ۱۳۵۲: ۱۴۱؛ اشراق خاوری، ۱۲۱ بدیع، ۲ / هفته شانزدهم: ۷۴۷؛ همان، ۱۳۲۸: ۴۶.

چهار. روایات حدیث سن قائم

ابوالفضل گلپایگانی در ادامه احتجاجات، به دسته‌ای از روایات که بیانگر جوان بودن سن حضرت حجت است اشاره می‌کند و آنها را بر ادعای مهدویت علی محمد باب تطبیق می‌دهد. وی در مجموع به پنج روایت تمسک می‌کند که قائم در سن جوانی ظهور می‌کند^۱ و چون علی محمد باب در سن ۲۵ سالگی دعوتش را آغاز نمود، این روایات بر او منطبق است (گلپایگانی، ۲۰۰۱، ۵۷-۵۸) و مدعی می‌شود که باب توسط مردمی که منتظر پیر هزارساله اند، انکار می‌شود و در ادامه به علمای اسلام توهین می‌کند و ادعایی را به آنها نسبت می‌دهد.^۲

۱. ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فراند به پنج روایت از روایات سن حضرت حجت اشاره می‌کند و از آنها بر ادعای مهدویت علی محمد باب تمسک می‌کند:

مرحوم مجلسی در مجلد غیبت از کتاب بحار در باب کیفیت ظهور قائم از ابی بصیر و او از ابی عبدالله علیه السلام روایت می‌فرماید: «انه لو خرج القائم لقد انكره الناس يرجع اليهم شابا موقفا فلا يلبث عليه الاكل مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذر الاول و قال ايضا ومن أعظم البلية ان يخرج اليهم صاحبهم شابا و هم يحسبونه شيخا كبيرا» [تعبیر در منبع روایت «وفی غیر هذه الروایة انه قال» است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۹)].

در کتاب کافی که از کتب معتبره شیعه است بلکه از او معتبرتر کتابی در فرقه اثنی عشریه یافت نمی‌شود، حضرت محمد بن یعقوب کلینی رحمة الله علیه به اسناد خود از حکم بن ابی نعیم روایت می‌فرماید «قال أتيت ابا جعفر عليه السلام وهو بالمدينة يا حكم كيف اكون انا وقد بلغت خمسا واربعين وان صاحب هذا الامر أقرب عهدا باللبن مني واخف على ظهر الدابة» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۶).

چنانکه مجلسی علیه السلام نیز در همین کتاب بحار در باب کیفیت خروج از ازدی روایت نموده است که او گفت که من و ابو بصیر و علی بن عبد العزیز خدمت ابی عبدالله علیه السلام مشرف شدیم «فقلت له انت صاحبنا فقال اني لصاحبكم ثم أخذ جلدة عضده ومدها فقال انا شيخ كبير وصاحبكم شاب حدث» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۸۰) یعنی به حضرت ابی عبدالله گفتم آیا تویی صاحب ما؟ آن حضرت فرمود من صاحب شما باشم، پس پوست بازوی خود را گرفت و کشید و فرمود من پیر و کبیر شده‌ام و صاحب شما جوانی نو رسیده است.

مجلسی از ابی بصیر روایت نموده است که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود: «لیس صاحب هذا الامر من حازرربعین» [تعبیر در منبع روایت «جازربعین» است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۱۹) و اصل آن در صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۸۹] یعنی صاحب امر نیست کسی که سنش از چهل گذشته باشد.

مجلسی علیه الرحمه در این کتاب در باب صفات قائم از یحیی بن سالم روایت نموده که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود: «ان صاحب هذا الامر أصغرنا سنا وأجلنا شخصا قلت متي يكون قال اذا سارت الركب ان بيعة الغلام فعند ذلك يرفع كل ذي صيضة لواء» [تعبیر در منبع روایت «اخذنا» است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۳۸) و اصل آن در نعمانی الغیبه، ۱۳۹۷: ۱۸۴] یعنی صاحب این امر کسی است که سنش از ما کمتر باشد و شخصش جمیل تر. گفتم چه وقت خواهد بود؟ فرمود وقتی که مسافران به بیعت غلام یعنی پسری به گردش آیند در آن وقت هر صاحب قوه، علم می‌بریا کند (گلپایگانی، ۲۰۰۱، ۵۸).

۲. بر وفق حدیث شریف، چون نقطه اولی عز اسمه الاعلی در آغاز شباب و غضاغت غصن ظهور فرمود، ارباب قلوب مریضه بی‌درنگ آن حضرت را تکذیب کردند؛ چو قائم را پیر هزارساله می‌پنداشتند، نه جوانی بیست و پنج ساله. این بود که چون ندای قائمیت آن حضرت ارتفاع یافت، فریاد جهانی که زمام امور ناس به ید ایشان است، بلند شد که وا دینا وا شریعتنا اینک حضرت حجت در شهر جابلقای موهوم هزارساله موجود است این جوان شیرازی که در این قرن تولد یافته است، چه می‌گوید و چون خود را قائم موعود می‌نامد (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۶-۵۷).

پنج. روایت أم هانی

ظاهر روایت أم هانی حاکی از این است که حضرت مهدی علیه السلام مولود آخرالزمان است. گلپایگانی این روایت را با توجه به ولادت علی محمد باب در شهر شیراز و در سال ۱۲۳۵ق، بر وی منطبق ساخته است.^۱

نویسنده تنها به نقل حدیث و ترجمه آن اکتفا نموده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۸)؛ اما شاید بتوان بر تمسک به این روایت، چنین استدلال نمود: طبق بیان امام باقر علیه السلام، مهدی موعود مولود آخرالزمان است؛ یعنی در آخرالزمان به دنیا می آید و چون علی محمد شیرازی متولد آخرالزمان است، پس وی همان مهدی موعود است.

شاخصه های ترفند بهائیت در روایات پیش گویی ظهور

یکی از مهم ترین شگردها و ترفندهای گروه ها و فرقه ها برای توجیه اهداف و عملکردشان و جذب و اقناع فکری مردم، بهره برداری از متون مقدس بوده است. بهائیت نیز با به کارگیری این ترفند و استدلال به روایات بشارت دهنده ظهور باب، در این راستا قدم برداشته است. از این رو روش بهائیت در سوءاستفاده از برخی روایات به جهت اغراض فرقه ای، شاخصه ها و ویژگی هایی دارد که در این نوشتار بازشناسی می شود:

الف) تأویل گرایی افراطی و تفسیر به رأی

استدلال به نصوص دینی در صورتی منتج به نتیجه خواهد بود، که در چارچوبی ضابطه مند قرار گیرد. از آنجا که این نصوص بر مبنای تفهیم و تفهم عرفی صورت گرفته است، باید بر معیار فهم پذیری عرفی سنجیده شود و در مواردی که از قالب عرفی خارج است، باید مستند به بیان قطعی از اولیای الهی باشد. در این راستا، ارائه تأویلات بی ضابطه و بدون استناد به دلایل متقن و تبیینات اولیای الهی در روایات معتبر، از مصادیق «تفسیر به رأی» به شمار خواهد آمد.

از آنجا که بیان حقایق و معارفی که دیگران تاکنون به آن دست نیافته اند، اقبال عموم

۱. ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرائد بعد از نقل روایات حدیث سن قائم اینگونه نگاشته است: «و كذلك مجلسی در بحار در باب ماروی عن الباقر علیه السلام از أم هانی ثقفیه روایت نموده است که بامدادی خدمت حضرت باقر مشرف شدم و عرض کردم یا سیدی آیه ای از کتاب الله بر قلب من وارد شده است و مرا مضطرب کرده و از خواب باز داشته. فرمود بیس آن را یا أم هانی. گفتم قول خداوند عز و جل که فرموده است «فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس». فرمود: نیکو مسئله ای سؤال نمودی یا أم هانی؛ این کسی است که در آخرالزمان متولد شود و او مهدی این عترت است. او را حیرت و غیبتی است که در آن گروهی گمراه شوند و گروهی هدایت یابند پس خوشا به حال تو اگر او را دریابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد و این مقدار از احادیث که عرض شد ارباب نباهت را کفایت می نماید» (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۸).

مردم و اقناع اندیشه پیروان فرقه‌ها را در پی دارد، فرقه‌ها می‌کوشند نصوص دینی را با ارائه مفاهیم غیرعرفی، تأویل و در قالب حقایق پوشیده بیان کنند. از این رو ترفند تأویل در طول تاریخ مورد توجه فرقه‌های انحرافی نظیر خوارج، معتزله، اشاعره، اسماعیلیه و تصوف بوده است (شاکر، ۱۳۸۸: ۶۳).

استناد بهائیت به دو آیه شریفه «یدبر الامر» و «لکل أمة أجل»، با تصرفاتی در مفاهیم این آیات همراه بوده و معنایی خارج از ظهور عرفی را بر آیه تحمیل کرده‌اند. برای مثال، «امر» را به معنای دین و «تدبیر امر از آسمان به زمین» را نزول دین از آسمان ادیان به زمین معارف! و عروج به سوی خداوند را فسخ دین اسلام پس از هزار سال دانسته‌اند، به گونه‌ای که با تاریخ ظهور باب در سال ۱۲۶۰ ق سازگار باشد! این گونه بهره‌برداری و مفهوم‌سازی برای نیل به اهداف فرقه‌ای و تحمیل معنایی خارج از ظهور عرفی آیه، تأویل بدون دلیل و تفسیر به رأی است و مشمول روایات مذمت‌کننده می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۷ و ۱۳۹۸: ۹۵).

ب) انحراف در معیارهای مفهوم‌پذیری نصوص دینی

در استدلال به نصوص دینی و اثبات مدعا، رعایت چارچوب علمی لازم و بدیهی است. فرقه‌های انحرافی با توجه به جایگاه این نصوص در قاموس فکری مسلمانان، سعی دارند نصوص دینی را با ترفندهای گوناگون بر مدعای خود منطبق سازند. بهائیت نیز در استدلال به نصوص دینی برای اثبات قائمیت علی محمد باب، از شیوه صحیح استدلال علمی تخطی کرده است. علاوه بر این که آنان باید در روش استدلالی خود، از شیوه‌هایی بهره‌برند که در مجامع علمی مخاطبین استدلال، که مسلمانان و به ویژه شیعیان هستند، مورد قبول و پذیرفته باشد. در ادامه به برخی از جلوه‌های عدم رویکرد علمی بهائیت در نصوص پیش‌گویی ظهور، اشاره می‌شود:

نادیده گرفتن ظهور عرفی و سیاق آیات

استخراج مفاهیم ادعایی از متون دینی، مانند مسئله پایان یافتن اسلام پس از گذشت هزار سال، نه تنها با ظاهر آیه شریفه اجل موافق نیست و با مقتضای تفسیر آیه ناسازگار است، بلکه با سیاق دیگر آیات نیز در تعارض است. برای مثال، در قرآن هیچ‌گاه از واژه «تدبیر» برای نزول دین استفاده نشده و عرف نیز چنین استعمالی را بر نمی‌تابد، بلکه از واژه‌های «تنزیل» و «انزال» استفاده شده است.^۱ همچنین از نسخ و اضمحلال یک دین، به صعود و عروج تعبیر

۱. مانند سوره‌های شوری: ۱۳؛ مائده: ۴۴؛ و آل عمران: ۳.

نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۱۱۹).

از آنجا که خطاب این آیه به کفار است، بیان اجل امت‌ها، تهدیدی بر عذاب مشرکان به شمار می‌رود و این آیه شریفه با در نظر گرفتن دو آیه پیشین، درصدد بیان سنتی الهی است که اگر کفار همچون امت‌های سابق رسول را انکار کنند، این سنت الهی شامل حال آنان نیز می‌شود و اگر هنگام زوال آنها رسد، بدون هیچ تقدیم و تأخیری حتماً واقع خواهد شد. بنابراین مناسب نیست در پاسخ کسانی که وعده عذاب الهی را به سخره گرفته‌اند، مسئله پایان یافتن اسلام مطرح و گفته شود شما که اسلام و وعده عذاب را به سخره گرفته‌اید، بدانید که اسلام در وقت فرارسیدن اجلس زایل خواهد گشت!

عدم توجه به معارض

در استدلال به روایات نباید به صورت جزیره‌ای عمل کرد و تنها یک روایت ملاک استدلال باشد؛ بلکه باید مجموع روایات را ملاحظه کرد تا مبادا با روایات دیگر و یا اصول اعتقادی محکم، تناقضی داشته باشد. از این رو ادعای بهائیت مبنی بر پایان اسلام پس از هزار سال، علاوه بر این که مستند به دلیل قطعی نیست، برخلاف ضرورت قطعیه و صریح آیات و روایات مبنی بر خاتمیت و عدم نسخ اسلام تا قیامت است (سبحانی، ۱۳۶۹: ۱۲۲).

تعارض گاهی در نقل‌های متعدد یک روایت یا نسخه بدل‌های آن است؛ برای نمونه روایت أم هانی که حاکی از ولادت امام زمان علیه السلام در آخرالزمان است (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۴۰، ح ۱۴)، با دو نقل دیگر این روایت متعارض است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۱ ح ۲۲-۲۳)؛ و گاهی تعارض در فرازهای متعدد یک روایت است که استدلال به آن را دشوار می‌کند؛ مانند روایت مفضل بن عمر که بنابر تعبیر ادعایی، سال شصت را برای ظهور تعیین کرده است. تعیین سال ظهور در این روایت، با فرازهای متعددی از همان روایت در تناقض است؛ چرا که امام صادق علیه السلام اصرار شدید مفضل برای تعیین زمان ظهور را بی‌پاسخ گذارده و تعیین زمان برای ظهور را به منزله شرک به خدا می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۵۳)؛ مگر این که به نقل علامه مجلسی استناد شود که در آن وقتی برای ظهور تعیین نمی‌شود.

استدلال با مبانی خودساخته

استدلال بر خصم زمانی مؤثر واقع می‌شود که بر مبنای اصول مسلم خصم صورت گیرد. بهائیت در استدلال به روایات پیش‌گویی ظهور، از مبانی و اصولی بهره برده است که مورد پذیرش اسلام نیست و صحت ادعا، مبتنی بر مبنا و اعتقاد خاص بهائیت است. بنابراین بهائیت نمی‌تواند در استدلال برای مسلمانان از آن مبانی استفاده کند. برای نمونه استدلال

گلیپایگانی به آیه ۴۷ سوره حج، مبتنی بر عقیده خاص بهائیت از قیامت است که قیام هر ظهوری، قیامت امت گذشته است.

همچنین ادعای پایان اسلام در امام یازدهم، با توجه به ادعای ظهور امام دوازدهم بی‌معناست و بهائیت باید ابتدا دیدگاه خود را نسبت ائمه طاهریین علیهم‌السلام روشن سازد؛ چراکه اگر بر مبنای شیعه اثنی عشریه بحث می‌کند، انقطاع ائمه در امام حسن عسکری علیه‌السلام و توقف دوره اکمال در ایشان معنی ندارد؛ ولو این‌که روایت نبوی و آیات «أجل» و «یدبر الامر» بر پایان دین اسلام پس از هزار سال دلالت داشته باشند. از سوی دیگر بنا بر اقرار بهائیت، آغاز این دوره هزارساله پس از کامل شدن اسلام است (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۴)، از این رو باید دوره هزار سال پس از تکمیل ائمه دوازده گانه در سال ۱۲۶۰ (به ادعای بهائیت) آغاز شود و در پایان سال ۲۲۶۰ به پایان رسد. علاوه بر این‌که این استدلال بر فرض صحت، هیچ زمانی را برای دوره نزول تعیین نمی‌کند و هیچ دلیلی وجود ندارد که باب، مصداق این آیه است؛ پس احتمال قوی وجود دارد که ما الآن در مدت نزول باشیم (شاهرودی، ۱۳۳۳: ۴۵۸) و پس از آمدن حضرت ولی عصر علیه‌السلام، دوره هزارساله پایان اسلام آغاز شود.

استناد به منابع ضعیف و ادله متشابه

مقدمات و مبادی استدلال برای نتیجه بخش بودن، باید یقینی یا لاقفل مورد پذیرش باشد. در حالی که فرقه‌های انحرافی در بهره‌گیری از روایات ضعیف و مخدوش و استناد به محتوایی که قابلیت حمل بر مرادهای متعدد را داراست، شگرد خاصی دارند و از منابع متأخر و غیراصیل برای دست‌یابی به مدعای خود کمال سوء استفاده را می‌کنند.

هرچند بهائیت در ابتدا ادعا کرده که از روایات صحیح و متفق بین شیعه و سنی استفاده کرده است (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۱)، در عمل برخلاف مدعایش رفتار کرده و غالب روایات استنادشده، سنداً مخدوش است. این روایات یا مرسل است، مانند روایت ابو لیبید؛ یا راویان آن مجهول‌اند، مانند روایت ام هانی؛ یا از راویان کذاب و عالی روایت شده است، مانند روایت مفضل بن عمر؛ یا روایتی تنها در یک کتاب فرعی از یک عالم متأخر با عقیده خاص نقل شده که قطعاً قابل تردید است، مانند روایت نبوی «ان صلحت...» (طبرسی نوری، ۱۴۰۰: ۴۸ به نقل از شعرانی در الیواقیت والجواهر).

از سوی دیگر بسیاری از ادعاهایی که به روایات نسبت می‌دهند، به هیچ وجه در آن روایات تصریح نشده است، بلکه در نهایت می‌توان گفت که آن ادعا یکی از احتمالات ممکن در روایت است و قطعاً با وجود احتمالات مختلف در مدلول یک روایت، حجیت آن در یکی از احتمالات

متناقض، مردود است؛ برای نمونه در روایت ابو لبید، طبق نقل علامه مجلسی در بحارالانوار، می‌توان عدد ابجدی حروف مقطعه را به انحاء مختلفی جمع نمود (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۰۶).

عدم توجه به فقه الحدیث

فهم روایت و استناد به دلالت آن، تابع توجه و به‌کارگیری ضابطه‌هایی است که «تقطیع نکردن» روایت، یکی از آن ضابطه‌ها به شمار می‌رود. طبق این قاعده، مفهوم روایت را باید از ملاحظه مجموع آن روایت استخراج نمود (مسعودی، ۱۳۸۷: ۲۳۱)، در حالی که بهائیت در استدلال به روایات، این قاعده را رعایت نکرده است؛ برای نمونه روش گلیپاگانی در روایت ابو لبید (که اعداد ابجدی حروف مقطعه از ابتدای قرآن تا سوره رعد را جمع کرده است) برداشت شخصی وی از روایت است و برخلاف قاعده مطرح شده در خود آن روایت است که امام باقر علیه السلام در ابتدای روایت بیان فرموده‌اند: «نیست حرفی از حروف مقطعه قرآنی که ایام آن بگذرد، مگر آنکه قائمی از ما قیام خواهد کرد». همان‌گونه که مشاهده می‌شود این عبارت تصریح دارد که هر حرفی علی حده و به تنهایی میزان است (شاهرودی، ۱۳۴۳: ۹).

در روایت مفضل بن عمر نیز سیر منطقی روایت در این است که پس از جواب رد امام صادق علیه السلام در تعیین زمانی برای ظهور و این‌که ظهور نظیر قیامت است و زمان آن را کسی نمی‌داند، باید از چگونگی آغاز ظهور سؤال شود؛ چراکه قاعده در تفهیم و تفهم عرفی، بر نوعی هماهنگی و مطابقت در سؤال و جواب استوار است. به بیان دیگر زمانی که پرسش از زمان ظهور باشد، پاسخ از زمان منطقی است؛ اما در جایی که پرسش از کیفیت ظهور باشد، پاسخ از زمان منطقی نیست. آنچه بدون استثنا در همه نقل‌ها آمده است، پرسش از کیفیت ابتدای ظهور است و طبعاً سال ظهور نمی‌تواند پاسخ آن باشد، بلکه کیفیت شبهه‌ناک ابتدای ظهور، بهترین و مناسب‌ترین پاسخ برای آن است.

سنجش غلط روایت

اگرچه منابع روایی ما آکنده از روایات صحیحه است، روایات ضعیف، مهمل و حتی جعلی نیز در آن وجود دارد. از این رو لازم است تمامی روایات سنجدیده شود تا اصالت آن روایت مورد محک قرار گیرد. شناخت و به‌کارگیری سنجه‌های علمی و مناسب و توجه به مبانی فهم روایات، در جای خود مطرح و بحث شده است (مسعودی، ۱۳۸۷).

بهائیت در بررسی روایت مفضل بن عمر، تعبیر «فی شبهة لیستبین» را (طبق نقل مجلسی در بحارالانوار)، جعلی و فاقد اصالت دانسته است. در برخی از اظهارات مبلغین بهائیت، عدم

وجود تعبیر «لیستیین» در هیچ روایت دیگری، نشانه ضعف تعبیر «فی شبهة لیستیین» دانسته شده است؛ اما باید دانست که هیچ‌گاه یک روایت با میزان مشارکت و تطابق لفظی با سایر روایات، سنجیده نمی‌شود؛ چراکه روایات متقن و صحیح بسیار وجود دارد که الفاظ و تعابیر آن روایات صحیحه در سایر روایات وجود ندارد.

سنجه دیگری که بهائیت در این روایت به کار برده است، نامتعارف و ناشناس بودن تعبیر «فی شبهة لیستیین» در کلام عرب است و مدعی شده‌اند که این عبارت به کلام عرب نمی‌ماند (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰). در حالی که نفهمیدن معنای یک فقره از حدیث یا حتی بی‌معنا بودن آن، نه دلیل بر تغییردادن روایت می‌شود و نه این‌که آن را مجعول بدانیم.

ج) انحراف در مبانی استدلال و تحلیل‌های غیرعلمی

۱. تطبیقات ناروا و ارائه دلایل واهی

در اثبات امامت که از ارکان مباحث اعتقادی است، باید از ادله روشن و صریح بهره گرفت. ترفند فرقه‌های انحرافی در بهره‌گیری از روایات و مصادره روایت به نفع اهداف فرقه‌ای، به کارگیری روایات در سطح گسترده با هدف اغوای خواننده است؛ برای مثال در موضوع «جوان بودن موعود»، چندین روایت را مطرح می‌کند و به صرف جوان بودن باب، آنها را بر او منطبق می‌سازد. در حالی که صرف جوان بودن، نمی‌تواند نشانه‌ای تعیین‌کننده بر مهدی موعود باشد و قطعاً هر جوانی که ادعای مهدویت کند، مهدی نیست.

بهائیت روایت ام‌هانی را که دال بر تولد موعود در آخرالزمان است، بدون هیچ دلیلی بر باب منطبق می‌سازد؛ در حالی که اگر این تطبیق بدون دلیل صحیح باشد، هرکسی که در آخرالزمان متولد شود می‌تواند مهدی باشد و چنین ادعایی داشته باشد.

نحوه دلالت حدیث مفضل در منطق بهائیت نیز این‌گونه است؛ چراکه از زمان امام صادق علیه السلام تا به امروز، سیزده قرن گذشته است و سال شصت در هر قرن وجود دارد؛ آیا هرکس در چنین سال‌هایی ادعای مهدویت کند، باید تصدیق شود؟ از این رو این تطبیق نمی‌تواند معیار صحت ادعای مدعیان باشد.

۲. عدم مطابقت با گزاره‌های تاریخی

برخی ادعاهایی که از جانب بهائیت مطرح شده است، با واقعیت‌های خارجی مطابقت ندارند؛ برای نمونه در توجیه ادعای پایان اسلام پس از هزار سال، ادعا کرده‌اند که فاصله بین ظهورات، هزار سال است؛ در حالی که فاصله زمانی بین ظهور انبیای الهی

در برخی موارد کمتر از هزار و در برخی موارد بیش از هزار سال طول کشیده است (روزبهبانی بروجردی، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

از دیگر مواردی که نحوه استدلال بهائیت به روایتی، منجر به انکار مسلمات تاریخی شده، روایت ابو لیبید است. گلپایگانی برای تطبیق عدد ۱۲۶۷ که حاصل جمع اعداد ابجدی حروف مقطعه در این روایت است بر ادعای ظهور باب در سال ۱۲۶۰، سنوات حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و مدینه را ۷ سال دانسته و همه سیره نویسان را شاهد می‌گیرد (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲)؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳ سال در مکه بودند و ۳ سال آن را دعوت مخفیانه داشته‌اند. ابن جریر طبری، از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین سیره نویسان که در قرن سوم می‌زیسته است، به این مطلب تصریح دارد (طبری ۱۴۱۸: ج ۲، ۲۸۷). البته گلپایگانی در کتاب فرائد ذیل بحث «کیفیت حدوث مذاهب در دین اسلام»، ادعای قبلی خویش را فراموش کرده و اعتراف کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳ سال در مکه ساکن بوده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۹۱)!

۳. تناقض گویی

ترفند فرقه‌ها در بهره‌گیری از نصوص دینی، بر پایه سوءاستفاده حداکثری از آن است. یکی از شاخصه‌های چنین ترفندی، تناقض گویی در نحوه دلالت نصوص دینی است. بهائیت برای توجیه فسخ اسلام پس از دوره هزارساله، از سویی این دوره را دوره ظهور ظلمت بدع و تاریک و مظلوم شدن افق امرالله می‌داند؛ اما در تطبیق حدیث نبوی «ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم»، از آنجا که امت صالح بوده‌اند، یک روز را معادل هزار سال توجیه کرده‌اند! در حالی که اگر امت رسول، به دلیل ظهور بدعت‌ها، که بهائیت به آن معترف است،^۱ صالح نبوده‌اند، اسلام باید در سال پانصد، که نصف روز است، خاتمه می‌یافت!

از دیگر تناقضاتی که در کلام رهبران بهائیت در این استدلال مشاهده می‌شود، عقیده عباس افندی (عبدالبهاء)، دومین رهبر بهائیت است که کاملاً نحوه استدلال گلپایگانی را نقض می‌کند؛ چراکه وی عدد هزار سال را برای قیامت و عددی تقریبی و حاکی از مدت زمان طولانی (و نه فسخ اسلام) دانسته است (عبدالبهاء، ۲۰۰۰: ج ۴، ۱۹۵).

۴. نفی مطلق ادیان

پذیرش مدعای بهائیت و استدلالی که بر آن اقامه می‌کنند، گاه منجر به انکار و نفی اصل

۱. از جمله بدعت‌ها و ظلم‌های سده اول اسلامی، می‌توان به بیان شوقی افندی در اغتصاب حق ولایت توسط نهاد خلافت (شوقی، ۱۹۸۶: ۴۲) و اتفاقات پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و ظلم‌هایی که در حق اهل بیت علیهم السلام روا شد، مانند واقعه کربلا که در کتاب فرائد نقل شده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۳۷-۱۴۳) اشاره کرد.

ادیان الهی می‌شود؛ برای نمونه مدعای بهائیت در آیه «یدبر الامر»، پایان دین اسلام است؛ با این بیان که «امر» را به معنای دین و عروج دین به سوی خداوند با به معنای زوال آن بعد از هزار سال تبیین می‌کنند و معتقدند امر دین پس از هزار سال به سوی خداوند عروج می‌کند و دین نسخ می‌شود. لازمه این کلام آن است که پس از این مدت، هیچ دینی نخواهد بود؛ چراکه منظور از دین در قرآن، مطلق عبودیت و تسلیم است و با زوال دین باید مطلق عبودیت زائل شود. پس این آیه شریفه نه تنها دلیل بر مدعای بهائیت نیست، بلکه نافی امر بهائیت و هر دینی پس از اسلام است.

نکته دیگر آنکه بر فرض تمام بودن استدلال گلیایگانی و دلالت آیه «أجل» بر أجل داشتن دین اسلام و انقراض آن پس از هزار سال، دین اسلام باید در تاریخ مقرر منقرض شده و نامی از آن باقی نمانده باشد؛ در حالی که چنین نیست و اقبال عمومی نسبت به اسلام روزافزون است. بنابراین اجل تکوینی منتفی است؛ چراکه امت در آیه شریفه، چه به معنای افراد باشد و چه به معنای گروه‌های اجتماعی که شامل امت اسلام شود، منظور از اجل امت اسلام، نابودی تکوینی است. اما اگر مراد اجل تشریحی باشد، با این بیان که اسلام پس از تاریخ مذکور حجیت ندارد و عمل به تعالیم اسلام پس از آن زمان، رفع تکلیف نمی‌کند، بسیار معنای بعیدی است؛ چراکه در صورت اراده چنین معنایی، باید از واژه «نسخ» استفاده می‌شد و از آنجا که مسئله نسخ شدن یک دین بسیار مهم است، باید با صراحت بیان شود. بنابراین استمساک به معنای بعید اجل نمی‌تواند حاکی از آن باشد.

۵. ذوق‌گرایی

فرقه‌های انحرافی برای تطبیق نصوص دینی بر مدعای خویش، به ارائه مطالب ذوقی روی می‌آورند. بهائیت نیز با ادعای انقضای اسلام پس از دوره هزارساله، با وجود احتمالات متعدد، سال ۲۶۰ را به عنوان مبدأ آغاز این دوره برگزیده است. ممکن است آغاز دوره هزارساله را از آغاز اسلام و از ابتدای دعوت علنی پیامبر ﷺ، یا از هجرت و یا از زمان وفات پیامبر ﷺ دانست؛ اما شعرانی آغاز دوره هزارساله را از شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (طبرسی نوری، ۱۴۰۰: ۴۸) به نقل از شعرانی در البواقیت والجواهر، و بهائیت ابتدای آن را از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دانسته است (گلیایگانی، ۲۰۰۱: ۵۴).

بهائیت برای تطبیق پایان هزار سال بر ادعای باب در سال ۱۲۶۰، نزول دین و اکمال آن را در طول مدت ۲۶۰ سال دانسته است؛ در حالی که اولاً این مطلب برخلاف نص صریح قرآن (مائده: ۳) و اعتقاد مسلمانان مبنی بر تکمیل دین اسلام در حیات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

است و به اعتقاد شیعه نقش امامت، نقشی تبیینی است؛ و ثانیاً برخلاف مدعای خود گلیپایگانی است که همه حقایق دینی در قرآن آمده است (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲).

تعارض عملکردی

بهائیت در مسئله رعایت ادبیات عرب و مفهوم‌پذیری روایت، دچار نوعی تعارض درونی گشته است. آنها در استدلال به روایت مفضل بن عمر، از سویی عدم سازگاری با عرف زبان عربی را دلیلی بر نفی تعبیر «فی شبهة لیستین» در کتاب بحارالانوار دانسته‌اند و حسین علی نوری (بهاء) را به دلیل حضور در منطقه عرب زبان، بری از اشتباه معرفی کرده‌اند:

... نفهمد که عبارت «و فی شبهة لیستین» معنی ندارد و به کلام عرب نمی‌ماند، با این مبلغ از علم در کمال جهل و وقاحت بر کلمات صاحب ظهور اعتراض می‌کنند و بر کسی که الیوم در نفس عربستان و مجمع فصحای این اوان جالس و باعلاء امر قائم است، در غایت بی‌شرمی ایراد می‌نمایند (گلیپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰).

و از سوی دیگر حسین علی بهاء در استدلال به روایت مفضل بن عمر و نقل این روایت دچار اغلاط فاحش ادبی گشته است:

فِي حَدِيثِ الْمُفَضَّلِ «سَأَلَ عَنِ الصَّادِقِ فَكَيْفَ يَا مَوْلَايَ فِي ظُهُورِهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي سَنَةِ السَّتِينَ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَيَعْلُو ذِكْرُهُ» (نوری، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

در لغت عرب «سأل» مفعول اول خود را بدون واسطه و مفعول باواسطه را با حرف «عن» می‌گیرد؛ مانند: «سألتُ علياً عن موضوعٍ؛ از علی درباره موضوعی پرسیدم»؛ برخلاف زبان فارسی که مورد سؤال با «از» (معادل عن) به کار می‌رود. از این رو تعبیر «سئل عن الصادق» تعبیری اشتباه و برخلاف ادبیات عرب است. علاوه بر آنکه تعبیر «فکیف یا مولای فی ظهوره» نیز غلط است؛ چراکه «کیف» استفهام و خبر مقدم است و «فی ظهوره» نیز خبر است و دو خبر بدون مبتدا آمده که در لغت عرب مرسوم نیست.

بنابراین بهائیت از یک سو ادعای سکونت در دیار عرب و دانایی به ادبیات عرب را دارند و از سویی خود دچار اغلاط فاحش می‌شوند. با این اوصاف آیا می‌توان ادعا کرد فارسی‌زبانی که در سرزمین اعراب ساکن شده، مصون از خطا در گفتار است و حدیثی که او نقل کرده درست است؟

ج) کتمان حقایق، جعل و تحریف

۱. کتمان تطبیق أدله بر حضرت مهدی عج

شمار بسیاری از دلایل بهائیت در اثبات مدعای باب، قابل تطبیق با ادعای مذهب حقه

اثنی عشریه است؛ برای مثال در روایت ابو لبید که ظهور قائم اهل بیت علیهم‌السلام هنگام انقضای «المر» دانسته شده است؛ و با توجه به این که عدد ابجدی «المر» ۲۷۱ است و طبق مبنای علامه مجلسی که شیوع امر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بعد از دو سال از دعوت دانسته است، با کسر ۱۱ سال، عدد ۲۶۰ حاصل می‌شود و این عدد دقیقاً مطابق با سال غیبت حضرت حجت علیه‌السلام می‌شود. از این رو مقصود از قیام قائم اهل بیت علیهم‌السلام نزد تحقق «المر»، قیام حضرت به تصدی امر امامت در آن سال است.

در روایت مفضل بن عمر نیز بر فرض که تعبیر ادعایی بهائیت، یعنی «یظهر فی سنة الستین» اصالت داشته باشد، یکی از مصادیق بارز «سنة الستین» سال آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه‌السلام در سال ۲۶۰ است (حسینی شیرازی، ۱۳۲۰: ۹۷). در روایت ام هانی نیز با توجه به گستره معنایی آخرالزمان، قطعاً مراد از تعبیر «مولود فی آخر الزمان»، حضرت ولی عصر علیه‌السلام است.

۲. کتمان نقش عالمان دینی

نفی نهاد روحانیت و مبارزه با عالمان دینی، ترفندی در جهت مقابله و بی‌اثرسازی روشنگری‌ها و بیان حقایق از سوی عالمان دین است. این ترفند که با هدف خارج ساختن مهم‌ترین رقیب و مانع اصلی بر راه شیوع انحرافات در جامعه صورت می‌پذیرد، زمینه‌ساز اشاعه تفکرات پلورالیستی و تکثرگرایانه از سوی فرقه‌های انحرافی نظیر بهائیت می‌شود. در جامعه‌ای که تعمق و تلاش مستمر عالمان دینی در راه شناخت تعالیم الهی نفی شود، مطالب عامیانه و سطحی فرقه‌ها بیشتر مورد پذیرش قرار می‌گیرد. از این رو فرقه‌های انحرافی، خصوصاً بهائیت، دشمنی دیرینه‌ای با این نهاد دارد؛ تا جایی که حسین علی بهاء حتی از نشستن بر منبر منع می‌کند (نوری، اقدس، بی‌تا: ۱۴۶) و اگر ذکری از فراغنه و جباره شود، مقصود از آن علما را می‌داند (نوری، اشراقات، بی‌تا: ۲۶۶) و از ایشان به دزدان راه تعبیر می‌شود (شوقی افندی، ۱۹۸۴: ج ۳، ۳۱۱).

بهائیت در استدلال به روایات بشارت‌دهنده ظهور، علت انحراف اسلام و فسخ آن را فساد عالمان دینی دانسته است و چنین ادعا نموده که سبب ظهور ظلمت بدع و مظلّم شدن افق امرالله و این که از اسلام جز نامی باقی نمانده است، اختلاف علما و تشتت اهوای آنان بوده است! حال آنکه مسئله تفقه در دین، برگرفته از متن دین و قرآن براساس آیه نفر (توبه: ۱۲۲) و مورد تأیید اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. در زمان ائمه علیهم‌السلام اگرچه محدثان، علم محدودی داشتند و مجامع روایی شیعه شکل نگرفته بود و معارف اهل بیت علیهم‌السلام را به طور کامل در اختیار نداشتند، امر به جلوس در مسجد و فتوا می‌شدند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ۵۷۵ و

حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۶۲).

بنابراین اگر حضور فقیه موجب اضمحلال و تاریکی دین می‌شد، امام معصوم به آن امر نمی‌کرد. از این رو امام صادق علیه السلام شعیب عرقویی را به ابو بصیر و سلیمان بن خالد را به زراره و ابو بصیر و برید بن معاویه ارجاع داده (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۱۴۲ و شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۶)؛ و امام رضا علیه السلام عبد العزیز بن مهتدی را به یونس بن عبد الرحمن و علی بن مسیب را به زکریا بن آدم قمی ارجاع داده (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۸۷)؛ و امام هادی علیه السلام حماد را به عبد العظیم حسنی ارجاع داده است (محدث نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ۳۲۱)؛ چراکه فقیه با توجه به مبانی دینی و کتاب و سنت و عقل حکم می‌کند، نه براساس هوا و هوس. بنابراین شرع مقدس هیچ‌گاه بر معیار نظر شخصی فقها نبوده است؛ فلذا قیاس و استحسان حجت نیست.

در این میان اگر معدود اشخاصی بوده‌اند که براساس هوا حکم کرده‌اند، در زمان ائمه علیهم السلام نیز سوءاستفاده‌گران بوده‌اند که مورد نفرین اهل بیت علیهم السلام واقع می‌شدند؛ پس اگر وجود آنان پیش از غیبت باعث نزول دین نمی‌شده است، پس از غیبت نیز با توجه به وجود علمای راستین و حراست آنان از دین، این امر موجب نزول و زوال دین نخواهد شد (تهرانی، ۱۳۴۶: ۸۴) و هرگاه جریان‌ها و گروه‌ها دست خود را از دامان علمای راستین دین کوتاه کرده‌اند، دچار لغزش شده‌اند.

۳. جعل حدیث، تقطیع و عدم امانت‌داری در نقل

ترفند بهره‌گیری از متون مقدس دینی برای سوءاستفاده از جایگاه آن نزد معتقدین، همیشه مورد توجه فرقه‌های انحرافی بوده است؛ اما تطبیق روایات بر مدعاهای فرقه‌ها، همیشه به آسانی ممکن نبوده است. از این رو فرقه‌ها، ترفندهای متعددی را در بهره‌گیری از روایات به کار بسته‌اند. راهبرد گلیپایگانی در استدلال برای بشارات ظهور باب، مبتنی بر جعل و تقطیع و عدم رعایت امانت در نقل است. به گونه‌ای که برای آیه شریفه «أجل»، شأن نزولی ادعایی جعل کرده و کلام شعرانی را که به آن تمسک کرده، تقطیع نموده و تنها آن بخشی را که مفید بر استدلالش بوده، نقل نموده و بخشی را که مضر بر استدلالش بوده، حذف کرده است؛ حتی در روایت دست برده و توضیحات شیخ تقی‌الدین را به منزله حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است (تهرانی، ۱۳۴۶: ۵۳) به گونه‌ای که خواننده تصور می‌کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روایت به این آیه قرآن تمسک کرده است؛ در حالی که آنچه شیخ تقی‌الدین به عنوان روایت مطرح کرده «ان صلحت أمتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم» است؛ سپس شعرانی در توضیح این روایت به آیه شریفه تمسک کرده تا منظور از یوم در کلام رسول را روشن سازد

(طبرسی نوری، ۱۴۰۰: ۴۸ به نقل از شعرانی در البواقیت والجواهر). مؤید این مطلب کلام محی‌الدین ابن‌عربی در «فتوحات» است که روایت نبوی را بدون تمسک به آیه نقل کرده است (ابن‌عربی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۱۷۵).

وی در برخی موارد، احادیثی را به دروغ به کتب محدثین مشهور نسبت می‌دهد؛ برای نمونه روایت نبوی «ان صلحت...» را به کتاب مرحوم مجلسی نسبت می‌دهد؛ در حالی که مرحوم مجلسی اصلاً چنین روایتی را نقل نکرده است! و در برخی موارد تعبیری از یک روایت را به کتابی نسبت می‌دهد، حال آنکه آن روایت در آن کتاب با تعبیر دیگری وارد شده است و هیچ دلالتی بر مراد بهائیت ندارد؛ مانند تعبیر «یظهر فی سنة الستین» که به کتاب بحارالانوار نسبت می‌دهد (اشراق خاوری، ۱۲۱ بدیع: ۲ / هفته شانزدهم، ۷۴۷) در حالی که تعبیر کتاب بحارالانوار «یظهر فی شبهة لیستین» بوده و دلالتی بر مدعای بهائیت ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۵۳).

درباره ترفند عدم رعایت امانت در نقل، باید به روایت ابو‌لبید اشاره نمود؛ چراکه در نسخه اصلی این روایت، ظهور قائم‌اهل‌بیت علیهم‌السلام در «الر» از سوره رعد دانسته شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳، ح ۳) و در نسخه بدل آن، در «الم» از سوره اعراف معرفی شده است؛ اما بهائیت نسخه بدل را به جای نسخه اصلی مطرح می‌کند. بهتر بود که آنان به رسم امانت‌داری، نسخه اصلی را مطرح می‌ساختند و سپس به نسخه بدل روایت نیز اشاره می‌کردند تا ارجاع به منبع نقل روایت صحیح باشد. باید توجه داشت عیاشی که این روایت را علاوه بر سوره اعراف در سوره رعد نیز آورده، «الر» را ذکر کرده است، در حالی که مناسب بود در ذیل سوره اعراف، نسخه بدل این روایت یعنی «الم» نیز نقل شود؛ اما ایشان آن را در پاورقی ذکر می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۰۲).

گاهی دست‌برد زیرکانه بهائیت به روایت، در نحوه ترجمه و استشهاد به روایت روشن می‌شود؛ مانند تعبیر «اقرب الی عهد اللبن» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۶) که افعال تفضیل است و باید به نزدیک‌تر معنا شود؛ اما گلپایگانی هنگام تطبیق این روایت بر باب، آن را بدون افعال تفضیل تطبیق می‌دهد و می‌گوید: «قائم در عین شباب و ربیعان جوانی و قرب عهد به شیرخوارگی ظهور فرماید» (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۸) در حالی که طبق بیان روایت، سنّ امام قائم علیه‌السلام از چهل و پنج سال کمتر است و نسبت به امام به عهد شیرخوارگی نزدیک‌تر است؛ یعنی ولو این که یک سال از این سن کمتر باشد، نزدیک‌تر بودن صادق است؛ نه آنچه گلپایگانی گفته که به عهد شیر نزدیک است تا بر باب بیست و پنج ساله صادق باشد.

گلیپایگانی در برخی موارد برای ایجاد مناسبت بیشتر معنایی، از نسخه اصلی روایت عدول کرده است؛ برای نمونه در روایتی از ابی بصیر، واژه «جاز» به «حاز» تبدیل شده است (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۴۵)؛ در حالی که به لحاظ ترکیب معنایی، این دو واژه معانی متفاوتی دارند. «لیس من جاز اربعین»، یعنی از چهل سال تجاوز نمی‌کند و به بیان دیگر می‌تواند چهل ساله باشد که در این صورت با ادعای گلیپایگانی تطابق ندارد؛ اما «لیس من حاز اربعین»، یعنی به چهل سال نمی‌رسد که با ادعای گلیپایگانی تطابق بیشتری دارد. نمونه دیگر، تبدیل تعبیر «اخملنا» به «اجملنا» است. «خمول» به معنای گمنامی است و با مخفی بودن ولادت و زندگی حضرت، قبل و بعد از غیبت سازگار است و طبعاً علی محمد باب چنین وضعیتی نداشته است؛ اما واژه «اجملنا» به معنای زیباترین است و می‌تواند مورد ادعا قرار گیرد. البته باید توجه داشت که در هیچ روایتی به زیبایی حضرت پرداخته نشده و اصولاً زیبایی امری نسبی است و نمی‌تواند ملاک قضاوت قرار گیرد.

از دیگر موارد دستبرد گلیپایگانی به روایات، تبدیل تعبیر روایت نعمانی از «و فی غیر هذه الروایة انه قال» به «و قال أيضا علیه السلام» است؛ چراکه وی با این تغییر و تبدیل، غیریت این دو روایت را برهم زده و خواننده تصور می‌کند امام در ادامه این روایت این گونه فرموده است و این مصداق جعل در روایت است. در حالی که تعبیر «و فی غیر هذه الروایة» کلام مرحوم نعمانی است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۹) که به روایتی از منابع اهل سنت اشاره دارد (یوسف بن یحیی، ۱۴۱۶: ۶۹).

۴. عوام فریبی و کپی برداری

یکی از مهم‌ترین ترفندهای فرقه‌های انحرافی، اقناع کاذب مخاطبان و توجیه عقاید با فریب عموم مردم است. بهائیت نیز به جهت سوءاستفاده از این ظرفیت، از روش‌های گوناگونی بهره برده است. از جمله می‌توان به ادعای بهره‌گیری از روایات متفق علیه بین شیعه و اهل سنت؛ استفاده گسترده از روایات، مانند روایات حوادث سن قائم؛ استناد دروغین روایت به محدثین معروف، مانند استناد تعبیر «یظهر فی سنة الستین» به علامه مجلسی؛ و رعایت نکردن امانت در موارد بسیار، اشاره کرد به گونه‌ای که به هر نحو ممکن سعی بر مستندسازی ادعای خویش داشته تا مخاطب را فریب دهد.

نمودهای ترفند عوام‌فریبی را می‌توان در استدلال به روایت ابو لیبید مشاهده نمود. گلیپایگانی روش خود را در جمع کردن شماره اعداد حروف ابجد، با زیرکی به امام نسبت می‌دهد، در حالی که نص صریح روایت بر این است که شماره ابجدی هر کلمه، به تنهایی

نشانگر ظهور هر قائمی است. پس باید «المر» به تنهایی حاکی از ظهور قائم باشد، نه به ضمیمه شماره عددی سایر حروف. بنابراین روش ادعایی مبلغ بهایی در جمع شماره‌ها، بر روایت تحمیل شده و به جهت فریب مخاطب ارائه شده است.

از دیگر نمودهای عوام‌فریبی، تقلید از ادله سایر فرقه‌های انحرافی برای تثبیت ادعای بهائیت است؛ مانند نحوه استدلال به آیه شریفه «یدبر الأمر» که از صوفیه و کتاب تفسیر حقی (حقی البرسوی، ۱۴۲۱: ج ۱۰، ۱۸۴) تقلید کرده و تنها مبدأ هزار سال را تغییر داده تا بر مدعای خویش دلالت کند. نحوه استدلال گلیپایگانی در آیه «أجل» نیز برگرفته از استدلال مطرح شده در کتاب «الیواقیت» شعرانی است؛ با این تفاوت که شیخ تقی الدین، مبدأ هزار سال را از وفات امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته و علت این امر را استمرار عصر رسالت تا دوره خلفای اربعه دانسته است (طبرسی نوری، ۱۴۰۰: ۴۸ به نقل از شعرانی در الیواقیت والجواهر)، اما بهائیت مبدأ هزار سال را از زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ گرفته و دوره امامت را به عصر رسالت ملحق و این دوره را دوره کمال اسلام دانسته است. بنابراین ادعای بشارت بودن آیه أجل، چیزی جز عوام‌فریبی نمی‌تواند باشد.

نتیجه‌گیری

آموزه مهدویت به عنوان اصلی بنیادین، در ترسیم آینده بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در نصوص دینی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، روایات پیش‌گویی‌کننده ظهور موعود، جایگاه برتری دارد. این روایات به میزانی که در هنگامه ظهور راه‌گشا و تصمیم‌ساز است، ممکن است دست‌مایه فرقه‌ها و مدعیان دروغین قرار گیرد. بسیاری از فرقه‌ها به دلیل جایگاه این روایات در قاموس فکری مسلمانان، با تطبیق روایات بر مدعای خویش، سعی در جذب حداکثری توده مردم و اقناع پیروان خویش داشته‌اند. بابیت و بهائیت، از جریان‌های مدعی دروغین مهدویت، در تأیید ادعای باب، به دسته‌ای از روایات دست‌یازیده‌اند. استدلال‌های بهائیت، ترفندی در راستای توجیه عقاید فرقه‌ای بوده و در بسیاری از موارد، همچون قطعات ناهمگونی است که کنار هم چیده شده است.

این استدلال‌ها، شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی دارند که حاکی از ضعف و رویکرد عوامانه به نصوص دینی اسلام است. بهره‌گیری از نصوص دینی بدون رعایت قواعد و ضوابط، مصداق تفسیر به رأی است که مورد مذمت قرار گرفته است. از دیگر شاخصه‌های استدلال به روایات، عدم رویکرد علمی در استدلال است؛ چراکه اگر مقدمات یک استدلال ضعیف و مخدوش باشد،

آن استدلال مفید فایده نخواهد بود. شاخصه دیگری که در این جا قابل ذکر است، عوام فریبی و ارائه توجیهات عوامانه برای فریب عموم مخاطبان است. ذوق گرایی، ارائه دلایل واهی، دچار شدن به تناقض گویی، عدم تطابق ادعاها و توجیهات با گزاره‌های تاریخی، عدم توجه به مباحث فقه‌الحدیث و فهم‌پذیری متون دینی، کتمان حقایق و... از دیگر شاخصه‌هایی است که در استدلال‌های بهائیت دیده می‌شود.

منابع

- ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (والمستطرفات)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمه*، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۵ق)، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار صادر.
- اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۲۱ بدیع)، *محاضرات*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- _____ (۱۰۶ بدیع / ۱۳۲۸ش) *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*، طهران، لجنه ملی نشر آثار امری.
- _____ (۱۳۹ بدیع)، *رساله ایام تسعه*، آمریکا، لجنه ملی امور احبای ایرانی.
- تهرانی، جواد (۱۳۴۶ش)، *بهای چه می گوید*، بی جا، دار الکتب الاسلامیه.
- حسینی شیرازی، ابوطالب (۱۳۲۰م)، *اسرار العقائد در اثبات امامت دوازده امام و رد بر طائفه بابیه*، بمبئی، چاپخانه مظفری.
- حقی البرسوی، اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *تفسیر روح البیان*، تصحیح احمد عزّ، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- روزبهانی بروجردی، علی رضا، (۱۳۸۸ش)، *در جستجوی حقیقت*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۹ش)، *خاتمیت از نظر قرآن، حدیث و عقل*، ترجمه رضا استادی، قم، انتشارات توحید.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸ش)، *روش های تأویل قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- شاهرودی، احمد (ش ۱۳۴۳)، *راهنمای دین در دفع شبهات مبطلین (موسوم به: تنبیه الغافلین فی دفع شبهات المبطلین)*، چاپخانه حیدری.
- _____ (۱۳۳۳ش)، *حق المبین*، نشر الماهر مشهدی خداداد، نسخه الکترونیک.
- شوقی افندی (۱۹۸۴م)، *امرو خلق*، آلمان، لجنه نشر آثار امری.
- _____ (۱۹۸۵م)، *امرو خلق*، ج ۲، آلمان، لجنه نشر آثار امری.
- _____ (۱۹۸۶م)، *امرو خلق*، ج ۳، آلمان، لجنه نشر آثار امری.

- _____ (۱۹۸۶م)، *جلوه مدنیت جهانی، ترجمه جمشید فنائیان، هند، NSA of the Bahá'ís of India.*
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.*
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۸ق)، *تاریخ الطبری المعروف بتاريخ الامم والملوک، تحقیق عبدالامیر علی مهنه، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.*
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.*
- عبد البهاء (۲۰۰۰م)، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، آلمان، مؤسسه مطبوعات بهایی.*
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، *تفسیر العیاشی، رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه.*
- فیضی، محمد علی (۱۳۲ بدیع / ۱۳۵۲ش)، *حضرت نقطه اولی، مؤسسه ملی مطبوعات امری.*
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.*
- گلپایگانی، ابوالفضل (۱۵۱ بدیع / ۱۹۹۵م)، *فصل الخطاب، بی جا، مؤسسه معارف بهایی.*
- _____ (بی تا)، *کتاب الفرائد، ازبکستان، مطبعة هندیة، لجنه ملی مطالعات و انتشارات.*
- _____ (۱۵۸ بدیع / ۲۰۰۱م)، *کتاب الفرائد، آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری.*
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.*
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۷ش)، *روش فهم حدیث، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، دانشکده علوم حدیث.*
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.*
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.*
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ش)، *الغیبة، تهران، صدوق.*
- نوری، حسین علی بهاء الله (بی تا)، *اقدس، بی جا، بی نا.*
- _____ (بی تا)، *الوواح مبارکه حضرت بهاء الله شامل اشراقات و چند لوح دیگر، بی جا، بی نا.*
- _____ (۱۵۵ بدیع / ۱۳۷۷ش)، *ایقان، آلمان، لجنه ملی نشر آثار بهایی.*

- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۰ق)، *كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار*، طهران، مكتبة نینوی الحدیثه.
- _____ (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۶ق)، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، تحقیق عبد الفتاح محمد الحلو، قم، نشر نصایح و مسجد جمکران.

